



پروفسور حامد الگار (Hamid Algar) استاد گروه زبانهای خاورمیانه دانشگاه برکلی یکی از محققان و نویسندگان طرفدار انقلاب اسلامی ایران در خارج از کشور است. وی اصلاً انگلیسی است و خود بر اثر مطالعاتی که در باره اسلام کرده است به این دین مشرف شده است. معروفترین اثر وی کتاب دین و دولت در ایران، نقش علما در عصر قاجاریه است که به فارسی هم ترجمه شده است. الگار همواره از انقلاب اسلامی ایران هم به زبان و هم به قلم حمایت و دفاع کرده است. مقالات و سخنرانیها و مصاحبه های وی، چه قبل و چه بعد از انقلاب، همگی شاهد این مدعا است. در اواسط شهریور ماه وی سفری به ایران کرد، و در آخرین روز اقامت خود در کشور ما (۲۱ شهریور) دعوت نشر دانش را اجابت کرد و در مصاحبه ای که ذیلاً می خوانید شرکت نمود. ن.د.

بازتاب انقلاب اسلامی ایران در خارج

انقلاب اسلامی در ایران شروع شد و مجدداً توجه به مسائل ایران و بخصوص روحانیت در ایران، معطوف شد و صرف نظر از فعالیتهای سیاسی - مذهبی در پشتیبانی از انقلاب اسلامی در خارج از کشور، تا به حال چند مقاله نسبتاً کوچک هم نوشته ام و مجموعه ای از آثار امام خمینی هم به انگلیسی ترجمه کرده ام. علاوه بر آن مجموعه ای از آثار مرحوم دکتر شریعتی هم به انگلیسی ترجمه کرده ام. در ضمن کاری که چند سال قبل انجام دادم ولی هنوز انتشار نیافته است ترجمه کتاب معروف مرصاد العباد از نجم الدین رازی است که امیدوارم بعد از یک تأخیر طولانی، همین ماه آینده در آمریکا چاپ بشود.

س: آیا کارها و مطالعاتی که هم اکنون می کنید درباره انقلاب اسلامی و تاریخ معاصر ایران است یا هنوز به مطالعات خود در زمینه تصوف هم ادامه می دهید؟

ج: من سعی می کنم بین این دو زمینه جمع کنم که البته شاید کاری عاقلانه نباشد، ولی در هر حال، حالا مشغول نوشتن شرح حال و مبارزات امام خمینی هستم که البته آن خود در ضمن تاریخی و یا تاریخچه ای از انقلاب هم خواهد بود. و انشاءالله بعد از اتمام آن در نظر دارم دوباره به همان موضوع تاریخ طریقت نقشبندیه برگردم و کتابهایی هم در آن زمینه بنویسم.

س: شما از ابتدای انقلاب اسلامی ایران کمابیش در جریان امور بوده اید سه سال پیش، این طور که بنده به یاد دارم یک بار سفری هم به ایران کردید و یا شاید بیش از یک بار، ولی تا آنجا

س: آقای الگار لطفاً سابقه تحقیقات و مطالعات خودتان را برای ما قدری شرح دهید و بفرمائید که فارسی را کی و کجا آموختید و کتابهایی که ترجمه کرده اید به زبان انگلیسی یا زبانهای خارجی چه بوده است؟

ج: من فارسی را بیشتر در دانشگاه کمبریج یاد گرفتم و B. A. (لیسانس) از آنجا گرفتم و بعد از مدت یک سال که در دانشگاه تهران درس خواندم به کمبریج برگشتم و دکترای خود را از همانجا گرفتم. موضوع تز دکترای من نقش سیاسی روحانیت در دوره قاجار بود که بعد به صورت کتاب در آمریکا چاپ شد و ترجمه فارسی آن نیز سه چهار سال قبل انتشار یافت و ترجمه روسی آن هم اکنون زیر چاپ است. کتابی است البته تا حدی ناشیانه و اگر قرار بود آن را حالا بنویسم بسیاری از مطالب و ارزیابیهای که در آن هست شاید اکنون تغییر می دادم.

در هر حال، بعد از آن نیز علاقه ام بیشتر به موضوعهای مربوط به تاریخ مذهب در ایران و کشورهای همسایه ایران بوده و هست، با یک استثنا و آن هم شرح حالی است که از میرزا ملکم خان ارمنی نوشتم که البته به هیچ وجه نمی شود آن را جزو تاریخ مذهب در ایران دانست بلکه باید جزو تاریخ تحول فکری دوران باصطلاح غرب زدگی و استعمار به شمار آید. چند کار کوچک هم در زمینه تاریخ تصوف انجام داده ام؛ بخصوص درباره تاریخ طریقت نقشبندیه کار نسبتاً مفصلی به دست گرفته ام که فقط قسمت کوچکی از آن تا به حال چاپ شده است. در واقع من مشغول تدوین آن مطالب بودم که

که بنده به یاد دارم لااقل يك بار بعد از انقلاب به ایران تشریف آورده اید و لذا کمابیش می دانید که چه تحولاتی در ایران رخ داده است. نظرتان به طور کلی دربارهٔ تحولاتی که در ظرف سه سال گذشته در ایران رخ داده است چیست؟

ج: والله این البته سؤال مهمی است و جواب دادن به آن کار آسانی نیست، برای کسی که حوادث را از دور مشاهده کرده و تنها برای مدت ده روز، آن هم بعد از سه سال، در ایران به سر برده است. این است که هیچ اظهار نظری به طور قطع من نمی توانم بکنم؛ چیزی که هست فکر نمی کنم با وجود تمام مشکلاتی که می شود پیش بینی کرد، و کارشکنیهایی که شاید نمی شود پیش بینی کرد، انقلاب از همان مسیر اصیل اسلامی خود منحرف نشده بلکه يك نوع تصفیه ای در صفوف طرفداران انقلاب انجام گرفته و پشتیبانیهای ملت از انقلاب محکمتر و شدیدتر و مستمتر به نظر می رسد. چیزی که برای بنده بسیار جالب توجه بود سفر کوتاهی بود که همین هفته گذشته به مناطق جنگی کردم و در آنجا فرصت صحبت و مکالمه با برادران ارتشی و پاسدار براریم پیش آمد و روحیه ای که در این برادران دیدم فکر می کنم از مهمترین جلوه های انقلاب باشد. این روحیهٔ آمادگی برای شهادت، تواضع، جمع بین جهاد از يك طرف و عبادت و اذکار و ادعیه از طرف دیگر برای بنده بسیار مهم و پرارزش بود و شاید تنها مظهر سرباز اسلامی در عصر حاضر همین برادرانی باشند که حالا در جبهه علیه صدامیان قرار دارند.

باز هم اگر به تجربیات خودم قرار است استاد کنم، روز بعد از حادثهٔ بمب گذاری در خیابان خیام همراه تعدادی از خبرنگاران خارجی به محل حادثه و سپس به پزشکی قانونی رفتم و در آنجا مادری دیدم که از قرار معلوم یکی از فرزندانش بین شهدا بود و با کمال آرامش گفت که بله این پنجمین شهید من است از فرزندان و قوم و خویشهایم، ولی من به این مسئله و به این مطلب کاملاً افتخار می کنم و اگر حتی چهل تا فرزند داشتم حاضر بودم همهٔ آنها را تقدیم اسلام انقلابی کنم. و این حرفها را با يك متانت و اطمینانی ایراد کرد که جداً خیلی مهم بود از نظر نشان دادن روحیهٔ این ملت با اقل توده های ملت که با يك قاطعیت عجیبی از انقلاب پشتیبانی می کنند.

س: انعکاس انقلاب اسلامی ایران در حوزه های تحقیقاتی و آکادمیک اروپا و بخصوص آمریکا که شما در آنجا هستید چگونه بوده است؟

ج: اگر منظور از حوزه های تحقیقاتی مراکز ایران شناسی باشد باید گفت که برخورد این مراکز تا به حال بسیار منفی و حتی مفرضانه بوده است. چنانکه می دانید در زمان طاغوت اکثر استاد های ایران شناسی هم در آمریکا و هم در اروپا از سفرهٔ شاه می خوردند. دعوتهای پرشکوهی از آنها به عمل می آمد و مرتب می آمدند ایران و

تمام وسائل در اختیارشان قرار داده می شد و بدین ترتیب خود سهمی در دوام و بقای آن رژیم منفور داشتند. این است که بعد از انقلاب هیچ روی خوشی به انقلاب نشان ندادند و چند نفر مشغول نوشتن کتاب راجع به انقلاب شدند که البته این کتابها را بیشتر به خاطر عبرت گرفتن و شاید مثلاً خنده، که بله، بد نیست آدم بخواند. به عنوان مثال آملی را می توانم ذکر کنم به نام «مایکل فیش» که در دانشگاه هاروارد استاد مردم شناسی است و گویا در حدود شش هفت سال پیش چند ماهی در قم بسر برد و بر اساس همان دو سه ماه اقامت در قم حالا کتابی نوشته دربارهٔ انقلاب که پر است از اشتباهات بسیار مضحک. به عنوان مثال، اسم اول مرحوم آیت الله بروجردی را عثمان نوشته است. حتماً عنوان ایشان آیت الله العظمی به گوشش خورده و العظمی را نفهمیده و خیال کرده که این عثمان باید باشد و مطابق همان نوشته. و مثال دیگر کتاب معروف علامه امینی است، تحت عنوان القدير (با غین) که با القدير (با قاف) قاتی کرده و مطابق آن All-Powerful ترجمه کرده است. ولی خوب این آقا حالا مشغول تدریس است در دانشگاه هاروارد و به قول امریکاییها یکی از experts (کارشناسان) به حساب می آید. و نمونه های دیگر هم فراوان است. روشی که بعضی از استاد های امریکایی انتخاب کرده اند این است که انتقاد کنند از این انقلاب، در صورتی که ما کمترین انتقادی در زمان طاغوت از آنها نشنیدیم. حالا این آقایان و گاه گاهی باید گفت خانمها علاقهٔ عجیبی نشان می دهند مثلاً به جریانهای محاکمه و اعدام در ایران. در صورتی که خوب سالها می آمدند ایران و مسئلهٔ شکنجه های وحشتناک ساواک هیچ برای آنها جالب نبود. حالا به طور ناگهانی شده اند قهرمان حقوق بشر در ایران.

یکی از نمونه های این تیب افراد خانم «نیکی کنی» است در لوس آنجلس در دانشگاه کالیفرنیا. این شخصی است که مرتب می آمد ایران و افتخار می کرد که دوست هویدای معدوم است. حالا می بینیم که این خانم مقالاتی می نویسد در روزنامه ها و از انقلاب انتقاد می کند، و حتی پیش بینی می کند که در آیندهٔ نزدیک نظام جمهوری اسلامی در ایران به کلی از بین خواهد رفت. این البته چیزی غیر از wishful thinking نیست یعنی خیالبافی است که نمی تواند آرزوهای خودش را از واقعیت جدا کند و تمیز بدهد. کلاً باید گفت که برخورد این مراکز برخورد علمی نبوده و مفرضانه بوده. شاید در اروپا، من زیاد وارد نیستم، چند استثنا وجود داشته باشد. يك ایران شناس جوان فرانسوی هست به نام «یان ریشار» که يك کتاب نسبتاً جالبی نوشته دربارهٔ شیعه در ایران و شاید کسان دیگر هم باشند.

س: بسیاری از مردم آمریکا هستند که نظرشان نسبت به سیاست خارجی آمریکا خوب نیست و انتقاد دارند نسبت به آن. به

طور کلی جو کلی آمریکا تا حالا، صرف نظر از حوزه‌های آکادمیک، نسبت به طیفیانی که ایران علیه سیاست خارجی آمریکا کرده، چه بوده است. یا شاید اصلاً به این موضوع اعتنایی ندارند؟

ج: درست است. اکثریت مردم به این امور اعتنایی ندارند. حتی به امور خودشان هم اعتنایی ندارند، تا چه برسد به امور ایران. ولی خوب طبقه روشنفکر در آمریکا تا حدی می‌توان گفت از انقلاب پشتیبانی کرده‌اند و حتی در زمان گروگان‌گیری با سیاست دولت آمریکا مخالف بودند و حتی تا اندازه‌ای هم به ایران و عمل جوانان ایران در اشغال لانه جاسوسی حق می‌دادند. ولی پشتیبانی این افراد البته محدود بود، برای اینکه آنها خیال می‌کردند و امید داشتند که این انقلاب مثلاً انقلاب چپ‌گرایی می‌شود، یا انقلاب سوسیالیستی می‌شود یا اینکه مثلاً افکار دموکراسی و لیبرالیزم بر این انقلاب حاکم می‌شود. و اطلاع نداشتند یا نمی‌خواستند قبول کنند که ماهیت انقلاب صرفاً اسلامی است. بعد از حوادث استعفای دولت موقت و پس از آن عزل بنی صدر و درگیری منافقین، موقعی که معلوم شد مسیر انقلاب یک مسیر واقعاً اسلامی است اینها از همان پشتیبانی محدودی که می‌کردند دست برداشتند، به طوری که کمتر کسی پیدا می‌شود در آمریکا که هم اطلاع داشته باشد - یعنی هم درک بکند اهمیت این انقلاب را، و هم از آن دفاع و پشتیبانی کند.

مسئله‌ای که باید اینجا اضافه کرد این است که مسلمانهای مقیم غرب به طور کلی از این قاعده مستثنی نیستند. درک انقلاب بین آنها فوق‌العاده ضعیف است و علل زیادی دارد که شاید مناسب نباشد ما حالا وارد تحلیل آنها شویم ولی شاید علت اصلی عدم تبلیغات مؤثر ایران در خارج باشد. یعنی حتی با مردم مسلمان که قاعداً باید پشتیبان این انقلاب باشند نتوانسته‌اند آن طوری که باید و شاید تماس تبلیغاتی برقرار کنند تا چه برسد به مردم غیر مسلمان.

س: به نظر شما اگر ما بخواهیم یک رابطه سالم فرهنگی با مردم غرب برقرار بکنیم و یک تبلیغات صحیحی داشته باشیم، خواه برای مسلمانهایی که در اروپا و آمریکا هستند و خواه برای کسانی که به هر حال اگر با ماهیت انقلاب اسلامی کماهر آشنا بشوند به آن روی خواهند آورد، ما باید چه کار بکنیم؟ همان طور که اشاره کردید ما تا حالا چندان موفق نبوده‌ایم و اگر بخواهیم روشهای دیگری اتخاذ بکنیم به نظر شما جهت این روشها باید چه باشد و چه بکنیم؟

ج: تا به حال اخباری که از انقلاب به غرب منعکس شده، در روزنامه‌ها و رسانه‌های عمومی، بیشتر اخبار باصطلاح منفی بوده است - اخبار درگیریها، اخبار اختلافات سیاسی، اخبار اعدامها، اخبار جنگ - ولی آن بعد سازنده انقلاب تقریباً بکلی مجهول مانده است. فکر می‌کنم بسیار با اهمیت است که این جنبه سازنده انقلاب

و این همه فعالیت سازنده که انجام می‌گیرد هرچه وسیعتر تبلیغ بشود. س: منظورتان از این بعد سازنده چیست؟ می‌توانید چند نمونه ذکر کنید.

ج: خوب بله، مثلاً همان فعالیت جهاد سازندگی که بسیار چیز جالبی است که جوانان داوطلبانه می‌روند به دورافتاده‌ترین نقاط کشور و به ملت به طور عملی خدمت می‌کنند. این خودش یکی از پدیده‌های مهم انقلاب است. یا تغییراتی که در ساخت اجتماعی و اقتصادی ایران به نفع مستضعفین انجام گرفته است. این هم مسئله‌ای است که تقریباً در خارج هیچ منعکس نشده و کارهای دیگر از قبیل تقسیم اراضی، تشکیل شوراهای کارگری و غیره. تمام اینها از مسائلی است که در خارج از ایران تقریباً مجهول مانده است. منظور از ابعاد مثبت یا سازنده انقلاب همین است.

س: شما در این مدتی که در ایران بودید، همین چند روزه، هیچ اختلافی هم از لحاظ اخلاقی در سطح جامعه، در مقایسه با آنچه که ایران در زمان طاغوت بود مشاهده کردید؟

ج: خوب بله، این را هم شاید بشود جزو همان ابعاد و جهات سازنده انقلاب دانست. برخورد کارمندان دولتی، مأمورین، پاسداران و پاسبانها با ملت، به طور کلی فکر می‌کنم بسیار فرق کرده است و انسانی‌تر و برادرانه‌تر شده است. چیزی که برای من جالب بود در همان اول ورودم به ایران در فرودگاه مهرآباد بود که دیدم کمترین تبعیضی بین کارمندان دولتی که از خارج برمی‌گشتند و بقیه مسافری در کار نبود. مثلاً یکی از مقامات مملکتی همراه ما بود. ایشان هم مثل بقیه در صف ایستادند. پاسداران یا مأمورین گمرک با کمال دقت از ایشان هم بازرسی کردند، همان بازرسی که از دیگران کردند. این یک نمونه بود مثلاً از برابری که حالا در مقابل طاغوت به وجود آمده.

س: با توجه به اینکه نظام روحانیت شیعه که در ایران هست در کشورهای عربی نیست، به نظر شما در آن کشورها، مثلاً مصر، آیا انقلابی نظیر انقلاب اسلامی ایران می‌تواند صورت بگیرد یا نه؟

ج: خوب، انقلاب اسلامی ایران در درجه اول انقلابی است اسلامی که اصول آن همان اصول اسلام است یعنی مشترک است بین اهل تشیع و اهل تسنن. و پیروزی این انقلاب پیروزی است برای تمام مسلمین. این از نظر محتوا، ولی از نظر شکل انقلاب، تا حد زیادی می‌توان گفت که این شکل یک شکل ایرانی و شیعی است. بنابراین ما نمی‌توانیم توقع داشته باشیم که انقلابی نظیر انقلاب اسلامی ایران در هیچ کدام از کشورهای عربی یا کشورهای اسلامی غیر از ایران صورت بگیرد. شما خودتان به یکی از موارد فرقه‌های اساسی اشاره کردید: عدم روحانیت منسجم نظیر روحانیت ایران. و باید اعتراف کرد که مسئله رهبری مسئله مهمی است در تمام

کشورهای سنی منهدم که تا به حال ما نتوانسته ایم آن را حل کنیم. ولی این بخودی خود به این معنی نیست که این انقلاب یا این تحول عمیق در آن کشورها نمی تواند صورت بگیرد. رهبرهای دیگر هم هست یعنی اشکال و انواع رهبری وجود دارد غیر از همان رهبری روحانیت. مثلاً حرکت اخوان المسلمین یا نهضت‌های دیگری که تازه در مصر به وجود آمده می توانند یک راه انقلاب اسلامی در مصر هم فراهم کنند ولی فکر می کنم زود است که ما در انتظار انقلاب اسلامی در کشورهای عربی باشیم. خیلی زود است. این درجه آگاهی و شعور سیاسی و این فداکاری و آمادگی برای شهادت که در ایران می بینیم، تا آنجایی که من اطلاع دارم در هیچیک از کشورهای اسلامی دیگر وجود ندارد.

اما مسئله ای که به نظرم باید رویش اصرار کرد این است که این فرقی که مابین ایران و بقیه کشورهای اسلامی در حال حاضر می بینیم فرقی نیست که تنها به علت فرق بین تشیع و تسنن باشد. بعد از پیروزی انقلاب ایران ما یک چرمانی فکری را می بینیم هم در ایران و هم در خارج که تشیع را ذاتاً با انقلاب یکی می داند و تسنن را هم ذاتاً و ماهیتاً با محافظه کاری یکی می داند. فکر نمی کنم که این درست باشد. اسلام خود مکتبی است انقلابی و تسنن و تشیع هر دو مظهري هستند از این منبع انقلابی که اسمش اسلام است. منتهی در ایران به برکت وجود امام خمینی این جنبه انقلابی، ماهیت انقلابی اسلام اصیل، واضح تر و قدرتمندتر جلوه گر شده تا در کشورهای اسلامی دیگر. خوب شیعیانی ما می بینیم که اصلاً بویی از انقلاب نبرده اند. در پاکستان و هندوستان شیعیانی هستند که بسیار مرتجع اند و سنی ها بالنسبه انقلابی ترند و این مسئله ای نیست که صرفاً به تشیع یا تسنن ربط پیدا کند.

س: انقلاب اسلامی ایران و احیای فرهنگ اسلامی و ارزشهای اسلامی می تواند برای مشکلات و مسائلی که جهان امروز با آن مواجه است، خواه از حیث فرهنگی یا اقتصادی یا اجتماعی و معنوی، راه حلی ارائه دهد؟

ج: در آینده ای نسبتاً نه نزدیک امکان دارد. ما انتظار داریم که ایران نمونه کاملی بشود. در درجه اول، برای مسلمانها و در درجه دوم برای تمام کسانی که چاره ای برای دردهای بشر در اواخر قرن بیستم می جویند. از همین حالا البته مشکل است که آدم به طور قطع اظهار نظر کند. آنچه مسلم است این است که انقلاب با شعار سیاسی نه شرقی و نه غربی قدم مهمی برداشته و اگر در زمینه فرهنگی نیز، در زمینه اجتماعی و اقتصادی نیز محتوای این شعار پیاده بشود، یک حادثه بسیار مهم تاریخی خواهد شد که از همان انقلاب اول، یعنی ساقط کردن رژیم شاه هم، مهمتر خواهد بود. ولی راهی که در پیش است راهی است بسیار دراز و پرمشقت و دشمنها در داخل کشور و در خارج از کشور کم نیستند، و آیا ایران موفق می شود به ساختن

جامعه ای و فرهنگی و اقتصادی که صد درصد اسلامی باشد. آیا در این کوشش موفق می شود؟ البته از همین حالا به نظر من نمی توان چیزی گفت. فقط می شود امیدوار بود و می شود برنامه ریزی کرد برای آینده.

س: با توجه به این سیطره ای که به هر حال فرهنگ غیر اسلامی غرب بر جامعه ما در زمان طاغوت داشته و به هر حال ما به نوعی با این فرهنگ و مآثر آن از قبیل علوم جدید، نحوه تفکر جدید و آداب و رسوم جدید و حتی تکنولوژی جدید مواجه هستیم، به نظر شما برای احیا و استقرار ارزشهای اسلامی و معارف اسلامی ما چه قدمهایی را باید برداریم؟

ج: سؤال مهمی است. چه قدمهایی باید برداشته شود؟ فکر می کنم مهمترین عنصر اعتماد به نفس باشد و خلاصی از این ذهنیتی که سالها در ایران حاکم بود. یعنی ذهنیت تقلید نسبتاً کورکورانه از غرب. اگر ما به تاریخ فرهنگ اسلام نگاه کنیم می بینیم که درست در همان عصری که دولت اسلامی به منتهای نیروی خودش رسیده بود از فرهنگهای غیر اسلامی، از فرهنگ یونان قدیم، ایران قدیم و غیره اقتباسات زیادی کرد. ولی فقط آن چیزهایی که با احتیاجات خودش و با ساخت اصول وحی و ارزشهای خودش منطبق بود اقتباس کرد به طوری که این عناصر اقتباس شده بتدریج و به طور طبیعی جزو خود فرهنگ و تمدن مسلمانان شد. چرا؟ برای اینکه اصولی در کار بود برای انتخاب عناصر مناسب. در قرن بیستم، یا حتی در قرن نوزدهم، این اصول، اصول تعیین کننده انتخاب، تقریباً از بین رفت و فکر می کنم این اصول باید دوباره برقرار شود و این تنها با اعتماد به نفس ممکن است، که حالا ما آن را بعد از پیروزی انقلاب در ایران می بینیم و شاید بتوان حالا آن کاری که در سابق ممکن نبود، صورت گیرد، یعنی یک برخورد سالمی با غرب انجام بگیرد. سابق بر این ممکن نبود، برای اینکه خوب، ایران در حال مبارزه بود. هنوز هم هست و تا مدتهای مدید هم خواهد بود ولی شکل مبارزه البته فرق می کند. تا زمان طاغوت. آن موقع ممکن نبود. ولی حالا که این پیروزی برای ملت مسلمان ایران حاصل شده شاید یک برخورد سالمتری ممکن باشد.

س: شما آیا نشریه نشر دانش را ملاحظه کرده اید و اگر ملاحظه کرده اید نظرتان راجع به آن چیست؟

ج: سه شماره اخیر مجله نشر دانش را خواندم و دیدم که مقالات جالب و پر مطلبی دارد و قسمت کتابشناسی را که در مجله درج شده بسیار مفید تشخیص دادم از نظر معرفی کتابهای تازه، که متأسفانه کمتر خبر از آنها به غرب به طور کلی و به آمریکا بخصوص می رسد و مجله ای است بسیار مفید و امیدوارم در آینده هم تعداد خوانندگانش بیشتر شود و هم شهرت بیشتری پیدا کند بین علاقمندان فرهنگ اسلامی ایران.